

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بازتاب دین اسلام و مسایل آن در شعر فارسی از مشروطه تا

انقلاب اسلامی با تکیه بر اشعار

میرزاده عشقی، فرخی یزدی، پروین اعتصامی، نیما یوشیج، طاهره صفارزاده، نعمت میرزازاده.

یونس شعاعی گمچی

مرکز آموزش‌های نیمه‌حضوری

گروه زبان و ادبیات فارسی

کتابخانه مرکزی دانشگاه شیراز
کتابخانه مرکزی

۳۸۸ / ۲ / ۲۳

سال ۱۳۸۷

پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

استاد راهنما:

پرفسور فاطمه مدرسی

۱۱۵۳۶۹

پایان نامه آقای سید شاکر حسین لہجی ۸۷/۴/۳۱
دوران با رتبه عالی و نمره ۱۴ قرار گرفت.
شماره

مورد پذیرش هیات محترم

1- استاد راهنما و رئیس هیئت داوران: پروفیسر فاطمہ سعید

2- استاد مشاور: —

3- داور خارجی: دکتر رحیم کریم

4- داور داخلی: دکتر سہیل

5- نماینده تحصیلات تکمیلی: دکتر مسعود بیگ

توضیح: تاریخ ۸۷/۴/۳۱ صبح ۱۰ بجے
مسعود بیگ

تقدیم به

همسر و فرزندم که طی این مسیر بی مهری آنان ممکن نبود.

« هر چیز محتاج عقل است و عقل محتاج ادب »

حمد و ثنا خالقی را که ما را یاری فرمود تا مطالبی در باب «بازتاب دین اسلام و مسایل آن در شعر فارسی از دوره مشروطه تا انقلاب اسلامی» به صورت مجموعه ای جمع آوری کرده، به رشته تحریر در آوریم.

بی شک فراهم آمدن این رساله، حاصل تلمذی است که در طول سالیان تحصیل در محضر اساتید گران قدر داشته‌ام. در این جا بر خود فرض می دانم که از راهنمایی های حکیمانه استاد گرامی، سرکار خانم پرفسور فاطمه مدرسی که با ارشادهای دلسوزانه و با فروغ علم و کمال خود، راه تحقیق و پژوهش را بر من آموخت، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم.

از زحمات ارزنده و راهنمایی های دلسوزانه همه ی اساتید بزرگوار دوره کارشناسی ارشد؛ جناب آقای دکتر رحیم کوشش، دکتر علیرضا مظفری، دکتر سید مهدی قریشی، دکتر محمد حسین خان محمدی، دکتر عبدا... طلوعی آذر، دکتر محبوب طالعی، دکتر عبیدی نیا، دکتر بهمن نزهت، دکتر عبدالناصر نظریانی و دکتر کرملی قدمیاری که با افاضات علمی و معرفتی خود، بنده را مورد لطف و عنایت ویژه قرار دادند، کمال امتنان را دارم.

از همکاران دانشگاهی علی الخصوص جناب آقای اصغر جهانبخش که در طول تحصیل، بنده را همیشه مورد لطف قرار داده و طی این مسیر را بر بنده تسهیل نمودند و نیز آقای برات محمدی و کارکنان کتابخانه ی دانشکده ادبیات و کتابخانه مرکزی که یاری گر بنده در تنظیم این رساله بودند، تشکر و قدردانی می نمایم.

در پایان نیز از زحمات سرکار خانم شهلا پیام و پدر و برادر بزرگوارشان که زحمات تایپ و صفحه آرایی این رساله را متقبل شده اند، تشکر می کنم.

چکیده

عمده تأثیر شعر و ادب فارسی چه از نظر صناعات ادبی و چه از نظر محتوایی، در قبل و بعد از اسلام، از ادبیات عرب بوده است. آنچه حایز اهمیت است این که در قبل از اسلام و دوره جاهلیت در بررسی و نقد شعر، علاوه بر بررسی و نقد لغوی و ذوقی و ملاحظیات لغوی و تطبیقی، مسایل زیبا شناسی شعر نیز در نظر گرفته می شد اما اسلام که پدید آمد بررسی و نقد اخلاقی و دینی را که آنچه از میراث جاهلیت مانده بود به آن افزود و اجتناب از لغو و فحش و سخنان کفر آمیز میزانی شد در بررسی و نقد شعر. این تغییر با نفوذ اسلام در ایران در اندیشه و فکر شاعران و نویسندگان ایرانی نفوذ کرد و رفته رفته بر تأثیر آن چه از نظر اندیشه و پیام و چه از نظر فنون سخن آرایی، واژه ها و صناعات و ترکیبات ادبی افزوده شد که آثار شاعران ادوار مختلف شعر فارسی مؤید این مطلب می باشند بعد از اواسط قرن سیزدهم بروز تحولات اساسی در مسایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی به علت نفوذ غرب و شرق و ... باعث بیداری جامعه ی ایرانی گردیده و منجر به انقلاب مشروطه شد که این امر باعث تغییر دیدگاه های شاعران نسبت به ادبیات گردید، به طوری که رسالت شاعر در ارتباط با جامعه و به خصوص دستگاه حاکم تغییر کرد، شعر درباری تقلیل شدید یافت و شعر اجتماعی رشد کرد، شاعران برای نقد عملکرد حکومتیان و شخص شاه جسارت یافتند و دیگر به شاعری به عنوان شغل نگاه نکردند. یکی از تحولاتی که در این عصر به وجود آمد و بر شعر فارسی تأثیر گذاشت، تحول در ساختار عقیدتی جامعه بر اثر ارتباط ایرانیان عصر مشروطه با شوروی کمونیست و اروپای لیبرال-که جدایی دین از سیاست را تجربه می کرد- است که منجر به دگرگون شدن باورها و اعتقادات روشنفکران جامعه با رنگ و رویی کاملاً نو و صبغی غربی گردید به طوری که رویکرد به نظام های غیر دینی، تمایل به سکولاریسم و حتی توجه به ایدئولوژی مارکسیستی که در شعر عصر مشروطه خود را نشان می دهد از جمله مظاهر این تحول عقیدتی روشنفکران این عصر است. البته این موضوع و تأثیر آن با توجه با بافت مذهبی جامعه ایرانی کمی تعدیل گردید.

در دوره رضاخانی هم، در سطح فرهنگ و عقیده، روند دوره ی مشروطه با شدت و حدت خاصی دنبال شد البته در سطح فرهنگ و عقیده در عصر رضاخان، نشانه ها و تأثیرات تناقض ذاتی وجود داشت.

مدرنیسم رضاخان همچو مثلثی بود که سه ضلع داشت: ضلع اول: ناسیونالیسم باستان گرا؛ ضلع دوم: زدودن فرهنگ دینی و جدایی دین از سیاست و ضلع سوم: غربی کردن ایران از سرتاپا. همان طوری که مشاهده می شود در همین سه ضلع تناقض فاحشی وجود دارد؛ ناسیونالیسم با غرب گرایی - بیگانه گرایی - نمی خواند و باستان گرایی با مدرن شدن، آن هم از نوع غربی، سازگار نیست.

سیاست رضاخان در زمینه پرداختن به باستان گرایی این بود که میان ملیت و دینداری تناقض مصنوعی ایجاد کند و ملیت را جایگزین دیانت نماید که این امر باعث افول شدید ادبیات دینی می شود.

در زمینه جدایی دین از سیاست و غربی کردن ایران نیز هدفی جز کم رنگ کردن مسایل دینی در جامعه نداشت که این امر نیز بر ادبیات و کم رنگ شدن طرح مسایل دینی کمک کرد.

در دوره رضا شاه نفوذ افکار و اندیشه های کمونیستی حزب توده در بین روشنفکران علاوه بر ادامه روند دوره رضاخانی عامل بسیار مهمی در کاهش مسایل دینی در شعر گردید و شاعران مذهبی و افرادی که مسایل دینی را در آثار خود بازتاب می دادند کم تر شدند و زمینه ی کلی شعر، شهوت آلود و یأس آلود گردید. اما از سال ۴۲ شاعرانی متعهد کم کم زیاد شده و مضامین مذهبی را وارد شعر می کنند و رفته رفته خورشید اسلام خواهی از پشت ابرهای زمستان رضاشاهی، بیرون می آید تا این که انقلاب اسلامی به پیروزی می رسد.

البته در این رساله شاعرانی مطرح شده اند که تقریباً وجهه دینی شعر را (منهای عشقی) در اشعار خود نگاه داشته و مطرح کرده اند. هدف از این انتخاب آن بود که با نشان دادن خط سیری شعر مذهبی به این واقعیت و نتیجه مهم برسیم که فروغ اسلام که خداوند نگهداری آن را تضمین کرده است شاید در دوره هایی بنا به دلایلی کم سو شود اما هیچ گاه خاموش نخواهد شد

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات

بخش اول: محورها و چگونگی بازتاب دین اسلام و مسایل آن در شعر فارسی

۱- قلمرو اندیشه و پیام

۲- قلمرو علم و فنون سخن آرای، واژه‌ها و ترکیب‌ها

۲-۱- تأثیر در صور خیال و تمثیل‌ها

۲-۲- تمثیل

۲-۳- استعاره، تشبیه و تشخیص

۲-۴- تأثیر در قلمرو وزن و قافیه و واژه‌ها و ترکیب‌ها

بخش دوم: بازتاب دین اسلام و مسایل آن از دوره‌ی مشروطه تا انقلاب اسلامی با تکیه بر تحولات

اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

۱- دوره اول از سال ۱۲۷۵ تا ۱۳۰۴؛ دوره مشروطه

۱-۱- تحول در ساختار سیاسی و تأثیر کلی آن بر شعر

۱-۲- تحول در ساختار اجتماعی و تأثیر کلی آن بر شعر

۱-۳- تحول در ساختار اقتصادی و تأثیر کلی آن بر شعر

۱-۴- تحول در ساختار عقیدتی و تأثیر کلی آن بر شعر

۱-۵- تحول در ساختار فرهنگی و تأثیر کلی آن بر شعر

۲- دوره دوم از سال ۱۳۰۴ ش تا ۱۳۲۰؛ عصر رضاخان

۲-۱- اوضاع سیاسی- اجتماعی و تأثیر کلی آن بر شعر

۲-۲- اوضاع فرهنگی - عقیدتی و تأثیر کلی آن بر شعر

۲-۲-۱- ناسیونالیسم باستان‌گرا

۲-۲-۲- جدایی دین از سیاست

۲-۲-۳- تحول فرهنگی بنیادین

۳- دوره سوم از سال ۱۳۲۰ ش تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

۳-۱- اوضاع سیاسی- اجتماعی و تأثیر کلی آن بر شعر

۳-۲- اوضاع فرهنگی - عقیدتی و تأثیر کلی آن بر شعر

۴- دوره چهارم از سال ۱۳۳۲ ش تا ۱۳۴۲

۴-۱- شرایط سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و تأثیر کلی آن بر شعر

۴-۲- شرایط فرهنگی - عقیدتی و تأثیر کلی آن بر شعر

۵- دوره پنجم از سال ۱۳۴۲ ش تا ۱۳۵۷

۵-۱- اوضاع سیاسی - اجتماعی و تأثیر کلی آن بر شعر

۵-۲- اوضاع فرهنگی - عقیدتی - اقتصادی و تأثیر کلی آن بر شعر

بخش سوم: زندگی‌نامه شاعران

- ۱- فرخی یزدی
- ۲- میرزاده عشقی
- ۳- پروین اعتصامی
- ۴- نیما یوشیج
- ۵- طاهره صفارزاده
- ۶- نعمت میرزازاده

فصل دوم: اصول دین

بخش اول: خداشناسی

بخش دوم: توحید

- ۱- یگانگی خداوند
- ۲- رزاقیت خداوند
- ۳- توکل به خداوند
- ۴- آزاده‌ی خداوند
- ۱-۴- قضا و قدر
- ۵- رضای حق
- ۶- آفرینش جهان و انسان

بخش سوم: معاد

- ۱- اعتقاد به قیامت
- ۲- نوشتن نامه اعمال و ثبت آنها
- ۳- اعتقاد به حشر
- ۴- فشار قبر
- ۵- اشاره به بهشت
- ۶- مکافات اعمال و رسیدگی به آنها
- ۷- روح و جدایی آن در هنگام مرگ

بخش چهارم: عدل

- ۱- عدالت خداوندی
- ۲- عدالت اجتماعی

بخش پنجم: نبوت

- ۱- پیامبران و نقش آنها
- ۲- پیامبر اسلام
- ۳- قرآن کریم
- ۴- شب قدر

بخش ششم: امامت

۱- امامان و اولیاء ...

۲- امام حسین و ایستادگی در برابر ظلم

۳- امام زمان

فصل سوم: تعلیمات دینی

بخش اول: ایستادگی در برابر ظلم (ظلم ستیزی)

بخش دوم: دوری جستن از نفس و هواهای نفسانی

بخش سوم: نکوهش تکبر و خودپسندی

بخش چهارم: نکوهش عیب‌جویی

بخش پنجم: عفت و پاکدامنی برای زنان

بخش ششم: تقوای الهی

بخش هفتم: حقیقت‌جویی

بخش هشتم: اشاره به شیطان رجیم و دوری جستن از او

فصل چهارم: تلمیح به آیات و احادیث و روایت

فصل اول:

کلیّات

بخش اول:

محورها و چگونگی بازتاب دین اسلام و مسایل آن در شعر فارسی

باید اذعان داشت که «در باب شعر و آفرینش‌های شاعرانه هر بحثی کرده شود خواه جزئی و خواه کلی به یک تعبیر نقدست- نقد شعر یا نقد ادبی.»^۱ اگر سخنی در باب شعر دوره‌ی مشروطه از منظر بازتاب دین اسلام گفته شود، گونه‌ای نقد می‌تواند به شمار آید که برای این نقد نگرشی اجمالی به محورهای بازتاب دین اسلام و مسایل آن در شعر فارسی بایسته می‌نماید تا با فرا روی قراردادن محورها و میزان و اندازه این انعکاس، بتوان در شعر دوره مشروطه و پهلوی بررسی در خور تأمل داشت. حال محورها و چگونگی این بازتاب به طور ضمنی عنوان شود.

عمده تأثیر شعر و ادب فارسی چه از نظر صناعات ادبی و چه از نظر محتوایی در قبل و بعد از اسلام، از ادبیات عرب بوده و «فارسی‌زبانان یک دو نسل قبل از رودکی نه فقط قافیه و عروض را از شعر عربی اقتباس کرده‌اند. از فکر و بیان شاعران عرب هم الهام می‌گرفته‌اند. تقلید از ادب عربی، شعر گویندگان فارسی زبان را نوعی تشخیص می‌داده است و شاید نوعی تجدید. غیر از قرآن و حدیث که دو سرچشمه عمده بوده است در تمام ادب اسلامی، شعر کسانی چون ابوتمام و متنبی و حتی ابوفراس و معری ذخیره‌ای بوده است برای شعرما، که از عنصری و منوچهری گرفته تا انوری و سعدی و حافظ به شاعران عرب مدیون شده‌اند و مرهون»^۲. فارسی‌زبانان بی‌گمان در شیوه‌های بررسی و نقّادی شعر نیز به ویژه بعد از اسلام از ادبیات عرب تأثیر پذیرفته‌اند، یکی از این شیوه‌های بررسی و نقد شعر، بررسی اشعارسرایندگان با معیارهای پذیرفته شده‌ی اسلامی است. در دوره جاهلیت در بررسی و نقد شعر علاوه بر بررسی و «نقد لغوی و ذوقی ادبا» و «ملاحظات لغوی و تطبیقی، گسه گاه هم، رنگ روانشناسی هست، هم سایه‌ای از زیباشناسی»^۳ اما بعد از اسلام شعر در ادبیات عرب و به تبع آن در ادبیات فارسی از مناظر و دیدگاه‌های

۱- شعری دروغ، شعر بی‌نقاب، بحث در فنون شاعری، سبک و نقد شعر فارسی، دکتر غلامحسین زرین کوب ص ۱۷

۲- همان، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۳- همان، ص ۱۹۹

دیگری نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. «اسلام که پدید آمد نقد اخلاقی و دینی را هم به آنچه از میراث جاهلیت مانده بود، افزود و اجتناب از لغو و فحش و سخنان کفرآمیز میزانی شد در نقد. چنانکه قرآن هم اوج بلاغت شناخته شد و حد سخنوری.»^۱ حتی در ادب فارسی اسلامی با حدت بیشتری نیز این گونه بررسی‌ها لحاظ شد و «در این کار هم تا حدی سرمایه‌ی را که وقتی به ادب عرب داده بودند پس می‌گرفتند با سود و بهره‌اش»^۲. کوتاه سخن این که تأثیر دین و ادبیات دینی در گسترش ادب فارسی از بعد از اسلام به ویژه در نگاه شاعران به وضوح و صراحت مشهود است که در این جا کلیات این تأثیر به اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به طور کلی بازتاب دین اسلام در ادب فارسی اعم از نظم و نثر در دو محور می‌تواند قابل بحث

باشد:

«۱- قلمرو اندیشه و پیام

۲- قلمرو علم و فنون سخن آرایی، واژه‌ها و ترکیب‌ها»^۳

۱- قلمرو اندیشه و پیام

شایان ذکر است «بعد از اسلام در پرتو قرآن و سنت، در قلمرو نظم و نثر عربی، انقلاب عظیمی رخ می‌دهد و به طور ناگهانی ادبیات بی‌خون و بی‌روح، به ادبیات مسوگد، حیات بخش و هدایتگر تبدیل می‌شود و پیکره‌ی فرهنگ‌ها و ادبیات مناطق زیر نفوذ خود را نیز حیات تازه‌ای می‌بخشد. ابن خلدون معتقد است آن چه موجب شده سخن عرب در دوره اسلامی و ذوق‌های سخنرانان این عصر نسبت به سخنان - نظم و نثر - روزگار جاهلیت در طبقه برتری قرار گیرد، نفوذ دین اسلام است و این گونه دلیل می‌آورد که: «شعر حسان بن ثابت و عمر بن ابی ربیع و حطیئه و جریر و فرزددق و ... از لحاظ بلاغت در طبقه بالاتری نسبت به اشعار شاعران جاهلیت قرار دارد و بهتر از شعر نابغه و عترة و ابن کلثوم و زهیر و علقمه بن عبده و طرفه بن عبد است و بر سخنان عصر جاهلیت خواه نثر و خواه محاورات ایشان برتری دارد و طبع سلیم و ذوق درست برای منتقد بصیر در بلاغت بهترین گواه است و سبب آن این است که آنان که عصر اسلام را درک کرده‌اند، طبقه‌ی عالی سخن را در قرآن و حدیث شنیده‌اند، سخنانی که بشر از اتیان به مثل آن عاجز مانده است و چون این سخنان بر دل آنان نشسته و نفوس ایشان بر اسلوب‌های آنان در بلاغت بر ملکات

۱- شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، ص ۲۰۰

۲- همان، ص ۲۳۳

۳- در قلمرو فلسفه ادبیات دینی، دکتر عباس ایزدپناه، ص ۳۹

گذشتگانی که در عصر جاهلیت می‌زیسته و این طبقه سخن را نشنیده و بر آن پرورش نیافته‌اند، برتری یافته است. از این رو سخنان گویندگان عصر اسلامی خواه نظم و نثر نسبت به آثار عصر جاهلیت از لحاظ زیبایی نیکوتر و از نظر رونق صافی‌تر است»^۱.

با طرح موضوع بازتاب دین در حوزه و قلمرو اندیشه و پیام شعر فارسی، این دو سوال مطرح می‌شود که: ۱- بازتاب و تأثیر ادب اسلامی از حیث اندیشه و پیام در چه محورهایی در ادب فارسی نمود پیدا کرده است؟ ۲- شدت و حدت این تأثیر در ادوار شعر فارسی به چه میزانی بوده است؟ در پاسخ پرسش اول باید گفت که: «تأثیر ادبیات اسلامی بر فارسی از حیث اندیشه و پیام در دو محوری جامه عمل پوشیده است: یکی در شکل اندیشه‌های بنیادین اخلاقی، کلامی، اجتماعی و به خصوص عرفانی و دیگر در شکل تضمین و تلمیح».

«در قلمرو نخست، ادیب، معارف و اندیشه‌های اسلامی را در آئینه‌ی آثار خویش به نمایش می‌گذارد بی‌آنکه بر آن به طور تضمین یا تلمیح اشاره‌ای داشته باشد. برای مثال مولوی آنجا که می‌گوید:

ما همه شیران ولی شیر علم
حمله مان از باد باشد دم به دم

(دفتر اول، بیت ۶۰۷)

این شعر، بر حسب ظاهر با اندیشه اسلامی رابطه‌ای ندارد، ولی با اندکی تأمل می‌توان پی برد که به طور دقیق از جهان‌بینی و اندیشه اسلامی سرچشمه گرفته است که عبارت از آیات و روایات مربوط به تفویض اراده الهی بر اراده‌ی بشری است»^۲.

در قلمرو دوم شاعر یا ادیب اندیشه‌های اسلامی را در قالب تلمیح و تضمین در اثنای آثار و سخنان خود می‌گنجاند به طور مثال «مرحوم فروزانفر بیش از هفتصد حدیث نبوی را در کتاب «احادیث مثنوی» گردآوری کرده است و مشابه پژوهش آن بزرگ را در قلمرو آیات مثنوی نیز انجام داده‌اند. مولوی غالباً با تعبیرهایی چون «مصطفی فرمود»، «گفت پیغمبر» و ... به تضمین‌های روایی خود اشاره می‌کند مانند:

پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی است
مصطفی فرمود دنیا ساعتی است^۳

(دفتر اول، بیت ۱۱۵۰)

۱- در قلمرو فلسفه ادبیات و ادبیات دینی، صص ۴۰ - ۳۹

۲- همان، ص ۴۱

۳- مثنوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مقدمه، تصحیح، تعلیقات و فهرست‌ها از محمد استعلامی، تهران، انتشارات زوار، چاپ پنجم

یا:

مال را کز بهر دین باشی حمول

نعم مال صالح خواندش رسول

(دفتر اول، بیت ۹۸۸)

یا در تلمیح آیه‌ای:

جسم خاک از عشق بر افلاک شد

کوه در رقص آمد و چالاک شد

(دفتر اول، بیت ۲۵)

که به آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره نساء یا به معراج رسول اکرم (ص) اشاره دارد

و یا:

در میان قوم موسی چندکس

بی ادب گفتند کو سیرو عدس

منقطع شد خوان و نان از آسمان

ماند رنج زرع و بیل و داس مان^۱

(دفتر اول، بیت ۸۱ و ۸۲)

و نظایر این تأثیرات که در بخش‌های بعدی رساله بر اجمال متناسب با ادوار شعر فارسی عنوان

خواهد شد.

۲- قلمرو فنون سخن آرای، واژه‌ها و ترکیب‌ها

علاوه بر تأثیر ادب اسلامی و دینی از حیث اندیشه و پیام، تأثیر دیگر ادب اسلامی و دینی «در قلمرو فنون سخن آرای، واژه‌ها و ترکیب‌ها» است که در شکل: «تمثیل‌ها، صورخیال، قواعد بدیع، دستور زبان، وزن و قافیه و واژه‌ها و ترکیب‌ها چشمگیر و درخور تأمل است»^۲ که همه این تأثیرات به نوبه‌ی خود در غنای ادب، نظم و نثر فارسی نقش بسزایی داشته است که به تناسب پژوهش حاضر به تأثیر موارد برجسته‌ی مذکور تأملی می‌کنیم:

۲-۱- تأثیر در صور خیال و تمثیل‌ها

اعجاز قرآن و سخنان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) تنها در قلمرو مفهوم و پیام منحصر نمی‌شود همان طوری که ذکر شد در این قلمرو «قرآن مطالب و معانی گسترده‌ای آورد و طوری مطرح کرد که بعدها

۱ - در قلمرو فلسفه ادبیات و ادبیات دینی صص ۴۲-۴۱

۲ - در قلمرو فلسفه ادبیات و ادبیات دینی ص ۴۲

منبع الهام شد هم برای فلاسفه و هم برای علمای حقوق و فقه و اخلاق و تاریخ و غیرها^۱ که الهام ادیبان و شاعران نیز در این راستا می‌تواند باشد بلکه این تأثیر را در صور خیال و ایماژها نیز می‌توانیم ببینیم، به همین سبب است که اهل بلاغت و فنون بیان و بدیع، درباره اعجاز بیانی و بدیعی قرآن کتاب‌ها نوشته‌اند. همان‌گونه که عارف و ادیب کم نظیر مرحوم سیدرضی، بعد بیانی و بدیعی نهج البلاغه را در حد اعجاز دانسته و شگفت‌زدگی خود را در هیچ مقامی پنهان نکرده است. «پس قرآن و فرهنگ اهل بیت (ع) چنان که در حوزه جهان‌بینی و اندیشه، نهضت ابدی پدید آورد و این نهضت، هم زمان با نفوذ اسلام به حوزه کشورهای غیرعرب، ادبیات آنان را نیز دچار تحول و انقلاب کرد این تحول در دو قلمرو حوزه اندیشه و صنعت و الفاظ نیز آشکار گردید که یکی از ابعاد برجسته‌ی آن تأثیر در صورخیال و ایماژهاست. چنان که روشن است، صور خیال رکن اساسی هنر به خصوص هنر شعر و ادبیات است تا آنجا که اگر درباره‌ی رکن یا مقوم شعر و هنر بحثی به میان آید باید عنصر خیال را رکن اساسی و مقوم شعر و هنر دانست.»^۲ همان طوری که می‌دانیم صور خیال، از صورت‌هایی است که شاعر یا نویسنده از آنها برای بیان مقاصد خود استفاده می‌کند. این صورت‌ها می‌تواند در قالب‌های «تمثیل، استعاره، تشبیه، کنایه، سمبل، تشخیص یا تجسم و...» به کار رود. «ادبیات قرآنی و اهل بیت (ع) آکنده از صور خیال و ایماژهای ظریف و دلکش - البته خیال به مفهوم متناسب با ساحت قدس خداوندی و به مفهوم خاص خود و مناسب با مقام اهل عصمت - است»^۳ که در دو حوزه‌ی «تمثیل‌ها» و «تشبیه و استعاره و تشخیص» قابل طرح و بررسی است:

۲-۲- تمثیل

تمثیل در دو معنی عام و خاص به کار می‌رود، معنی عام آن عبارت است از «عبارت مختصر و مشهوری که متضمن تشبیه یا نکته آموزنده‌ای باشد در مفهوم خاص آن داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن می‌باشد»^۴.

از این رو تمثیل «در نقل حکایت یا ماجرای است که برای انتقال معانی بلند عرفانی، عاطفی و کلامی بسیار مناسب است» و «شاعران پارسی گوی به خصوص مولوی در مثنوی خود از قصه‌های قرآنی و تمثیل‌های دلکش آن فراوان بهره برده‌اند مانند ماجرای هجرت حضرت یوسف (ع)، قصه‌ی حضرت نوح (ع)،

۱ - مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، مرتضی مطهری، ص ۲۰۶

۲ - همان ص ۴۴

۳ - در قلمرو فلسفه ادبیات و ادبیات دینی، ص ۴۴

۴ - انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، دکتر سیروس شمیسا، ص ۱۸۵

داستان بنی اسرائیل و ... چنانکه حافظ نیز از داستان هبوط حضرت آدم (ع) و هجران حضرت یوسف (ع) به عنوان تمثیل استفاده کرده و گاهی با تلمیح یا تصریح به آنها اشاره می‌کند؛ چون:

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند گل آدم برشتند و به پیمان زدن

(دیوان، ص ۲۰۲)

و یا:

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند^۱

(دیوان، ص ۲۰۲)

تأثیر ادب تمثیلی قرآن و احادیث بر ادب فارسی گسترده تر از آن است که به توان در چند مقال، حق آن را ادا نمود که تحقیقی وسیع و تألیفی در خور می‌طلبد^۲ که در این جا به شمه‌ای از آن اشاره گردید.

۳-۲- استعاره، تشبیه و تشخیص

موضوعات بیانی اعم از استعاره، تشبیه و تشخیص که جزئی از فصاحت و بلاغت کلام هستند در قرآن، حدیث و سخنان اهل بیت بازتاب فراوانی داشته است که این بازتاب فصاحت و بلاغت در این آثار، هر خواننده یا شنونده‌ای را تحت تأثیر خود قرار داده و در صدد پیروی از آن واداشته است چرا که: «همه کاینات و هستی‌ها، از کوچک و بزرگ، بر پایه‌ی دقیق‌ترین اصول و نوامیس پدید آمده‌اند و بر پایه همان اصول و نوامیس، حیات و هستی همه ادامه می‌یابد. آفریننده‌ی حکیم خود چنین قرار داده است. یکی از این نوامیس، تأثیر شیء ملایم و متناسب است در نفس انسانی. انسان از هر چیز خوب و زیبا و متناسب خوش می‌گردد و به سوی آن جذب می‌شود. یکی از این چیزها لفظ فصیح و شیرین و کلام بلیغ و متناسب است. این جعل و آفرینش الهی است که لفظ خوب، در جانها و دل‌ها می‌نشیند و اثر می‌کند، بر عکس لفظ ناهنجار و کلام غیر بلیغ کمترین نقشی و تأثیری ندارد و خستگی و بی‌زاری می‌آورد. خداوند نیز، مطابق ناموس و قانونی که قرار داده است، عمل فرموده و کتاب خویش، قرآن، را در کاملترین صورت فصاحت و زیبایی و بلاغت نازل کرده است. قرآن از نظر گاه‌های بسیاری معجزه است و مانند ناپذیر: نور است، علم است، هدایت است، بیان است... اما همه‌ی آن جهات و معانی و هدیایات، در قالب بلیغ‌ترین و بالاترین نوع ممکن

۱ - حافظ خلوت نشین، مقدمه عبدالعظیم صاعدی، تهران، انتشارات روایت - سروش، چاپ پنجم ۱۳۷۳

۲ - در قلمرو فلسفه ادبیات و ادبیات دینی، ص ۴۶

سخن اراده شده است. پس ناموس بلاغت در آن، به حد اعلی، رعایت و معمول گشته است. بدین گونه قرآن به جز دیگر جهات و جنبه‌های بسیار مهم آن، از نظر لفظ بلاغت، و زیبایی و فصاحت و وفور عنصر ادبی در آن، نمونه‌ای مانند ناپذیر است و رعایت حکمت بلاغت در آن اصلی است بنیادی و استوار^۱، پیامبر اسلام و امامان نیز از این امر پیروی کرده‌اند؛ آثار و سخنان آنان در حد اعلای فصاحت و بلاغت است «آنان همه فصیح بوده‌اند و بلیغ و نیکو سخن می‌گفته‌اند و زیبا»^۲ سخن نیکو گفتن در سایه‌ی استفاده از علم بیان اعم از استعاره، تشبیه و تشخیص محقق تر می‌تواند باشد. «از این رو، آنچه از پیامبر اکرم و امیرالمومنین و دیگر امامان رسیده است - پس از قرآن - بلیغ‌ترین و فصیح‌ترین کلام است. آنان خوب توجه داشته‌اند که باید سخن ارشاد و هدایت را به صورت جاذبه دار آن ادا کرد، آن هم جاذبه اصیل که جزء عنصر ذاتی کلام باشد. به این حکمت، مقاصد علمیه و مفاهیم تربیتی خویش را با لفظ بلیغ و سخن اعلی و فصیح می‌گفته‌اند... به عبارت دیگر از آغاز که قرآن کریم فرود آمد خود با بلاغت ویژه خویش، روح ادبی را در جامعه نفوذ داد. روح ادبی و علاقه به سخن بلیغ و شعر نیکو در عرب جاهلیت نیز وجود داشت. آنان شاعران بزرگی چون امرؤالقیس و زهیر بن ابی سلمی ... و خطیبان سترگی چون سبحان وائل و قس بن ساعده ایادی داشتند، سپس قرآن، در همه زمینه‌ها و واقعیت، با بلاغت خویش درخشید و همه آثار کلامی عرب گذشته و معاصر خود را در فروغ خود محو کرد. این روح ادبی که به وسیله قرآن تأکید و احیا شد، در محیط اسلامی اثر گذاشت. پس از قرآن، سخنان و خطبه‌های مفصل و بلیغ پیامبر اکرم و سپس خطبه‌ها و سخنان علی بن ابی طالب و همین طور خطابه‌های دیگر بزرگان اسلام باعث رواج روح ادبی و ذوق بلاغی، در همه قشرها و طبقات شد، حتی مردم عادی آیاتی از قرآن از بر بودند و سخنان و خطبه‌های یاد شده را می‌شنیدند... بدین سان روحیه ادبی و جریان تأثیر و تأثر فکری و تعلیماتی، از طریق سخن اعلی و حکمت بالغه، رواجی شگرف داشت و در سده اول و دوم اسلامی، همه فضای اقالیم اسلام، از سخن والا و ادبیات درخشان لبریز بود.»^۳ با این اوصاف در حوزه بیان نیز، ادبیات اسلامی تأثیر مهمی داشته و هم در غنای ادبی ایران نقش عمده‌ای را ایفا نموده است.

۱ - ادبیات و تعهد در اسلام، محمد رضا حکیمی، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ دوازدهم، پاییز ۱۳۸۳، ص ۲ و ۳

۲ - همان، ص ۳

۳ - همان، صص ۴ و ۵

۴-۲- تأثیر در قلمرو وزن و قافیه و واژه‌ها و ترکیب‌ها

همان طور که می‌دانیم «وزن» موسیقی و قافیه در شعر و آهنگ و سجع در نثر از آرایه‌های مهم هنری به شمار می‌روند. قرآن و کتب حدیث ما به طور کامل به این اصل عنایت داشته‌اند. قرآن از صفت آهنگ و سجع در حد اعجاز استفاده کرده است^۱. هر چند که «سبک قرآن نه شعر است و نه نثر، شعر نیست برای اینکه وزن و قافیه ندارد... در عین حال نثر معمولی هم نیست، زیرا از نوعی انسجام و آهنگ و موسیقی برخوردار است که در هیچ سخن نثری تا کنون دیده نشده است»^۲.

شایان عنایت است «در نهج البلاغه، صحیفه‌ی سجادیه، خطبه‌های حضرت زهرا (ع) و حضرت زینب (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) «زیباترین نوع موسیقی و سجع به کار رفته است...»^۳ تأثیری که وزن، موسیقی و قافیه در ادبیات فارسی داشته است از دو طریق امکان‌پذیر است: «یکی اقتباس و دیگری ترجمه، در عالم ادب پارسی، سعدی در گلستان به طور شگفت‌انگیز نثر مسجع را به کار گرفت. در همان عصر شاهکاری چون مرصاد العباد نجم‌الدین رازی نیز به بوستان ادب پیوست و مناجات‌خواجه عبدا... انصاری نیز پیش از آن به منصبه ظهور رسیده بود. در حالی که چنین شیوه‌ای پیش از اسلام نه در دنیای عرب با آن قوت و استحکام سابقه داشته است و نه در دنیای ادبیات کهن فارسی. چنان که شاهکارهای شعری با وزن‌های متعدد و قافیه‌ها و ردیف‌های متنوع و دلکش عربی و فارسی همه بعد از توسعه در فرهنگ و ادبیات اسلامی پا به عرصه ظهور می‌گذارند.

روزنه‌ی دیگر انتقال آهنگ و قافیه، صنعت ترجمه بود. ادیبان متأله و حکیم زبان پارسی تنها به اقتباس ادبیات اسلامی در عرصه‌ی شعر و نثر ادبی اکتفا نکرده‌اند، بلکه بر ترجمه شاهکارهای فکری و هنری دنیای اسلام دست یازیدند. «ترجمه‌هایی چون کشف الاسرار میبیدی و تفسیر مرحوم خواجه عبدا... انصاری بی‌هیچ تردیدی یکی از سرچشمه‌های رشد و تحول تکاملی در ادبیات فارسی بود...»^۴ در حوزه‌ی انتقال و توسعه‌ی واژه‌ها و ترکیب‌ها نیز از سه شیوه می‌توان به عنوان روزنه‌های انتقال یاد کرد: اقتباس، تضمین و ترجمه. دکتر خوانساری می‌نویسد: «چون ایرانیان به دین مبین اسلام گرویدند و تبعاً با ملت عرب و دین و قوانین و سنن اسلامی سرو کار یافتند، رفته رفته لغات بسیار از عربی گرفتند و بسیاری از لغات زبان خود را

۱ - در قلمرو فلسفه ادبیات و ادبیات دینی، ص ۵۰

۲ - مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۱۹۸

۳ - در قلمرو فلسفه ادبیات و ادبیات دینی ص ۵۰

۴ - همان، ص ۵۲

که زبان پهلوی بود به دست فراموشی سپردند. لغات عربی که در ابتدا اقتباس می‌شد، بیشتر لغات دینی از قبیل حج، ذکات و حد و کفاره یا لغات اداری از قبیل خلیفه و امیر و خراج و امثال آن بود. اما به این قدر اکتفا نشد و کم کم به جای بسیاری از لغات سنگین و ثقیل پهلوی، کلمات ساده‌ی عربی به کار رفت و به این ترتیب بر وسعت دایره‌ی زبان افزوده شد و زبانی کامل‌تر و رساتر به وجود آمد. دانشمندان و بزرگان و شعرا و نویسندگان به تدریج با به کار بردن کلمات عربی بر رونق سخن خود افزودند و کلام خود را بدان آراستند ...

این لغات به قدری در فارسی رخنه کرده و رنگ فارسی گرفته است که غالباً در موقع خواندن متوجه عربی بودن آن نیستیم و چه بسا اشخاص که از عربی بودن نسیه، مسکین، غم و صدها لغت مانند آن غفلت دارند و حتی غالباً می‌پرسند که فلان لغت فارسی است یا عربی.^۱

پس یک چهره از تأثر، اقتباس واژه‌های عربی و هضم صوری آن واژه در اصطلاحات فارسی بوده است. روزنه دیگر صنعت تضمین است که در این حالت شاعر یا سخنور آیه، حدیث، مصرع، بیت یا اییاتی از شاعران دیگر را در سخن خود می‌آورد و اما روزنه دیگر ترجمه است که در آن سخنور معنی آیه، حدیث یا عبارتی را در کلام خود می‌گنجاند به طور مثال ناصر خسرو، سخن مولاعلی(ع) را که فرمود: «قیمه کُلُّ امرءٍ ما یَعْلَم» این گونه در شعر خود ترجمه کرده است:

این چنین گفته ست امیرالمومنین^۲

قیمت هر کس به قدر علم اوست

۱ - در قلمرو فلسفه ادبیات و ادبیات دینی، ص ۵۲

۲ - دیوان ناصر خسرو، تنظیم و نمونه خوانی و نظارت: جهانگیر منصور، تهران، انتشارات نگاه، چاپ اول ۱۳۷۳، ص ۳۷۰